

اصلاحات اداری؛ صلاحیت‌های شورای ملی یا حکومت؟

محمد اسحاق عارفی*

چکیده

این نوشته در صدد برآمده است تا اصلاحات اداری (غیر متمرکزسازی سیستم اداری و ایجاد و تعدیل واحدهای اداری) را به‌عنوان یکی از مطالبات تاریخی و از ضرورت‌های ملی و شهروندی مصرح در قانون اساسی، مطرح نموده و بر لزوم اجرای آن تأکید نماید. در همین راستا، موضوع صلاحیت اجرا و عملیاتی‌سازی اصلاحات اداری را به‌عنوان یکی از موضوعات پرابهام و چالش‌برانگیز میان ولسی جرگه و قوه اجرائیه مورد توجه و بحث جدی قرار داده و تأکید کرده است که تعدیل واحدهای اداری از صلاحیت‌های ذاتی مجلس شورای ملی دانسته شده است؛ ولی در عین حال، این احتمال را نیز از نظر دور نداشته است که قوه مجریه، به‌عنوان بخشی از دولت، نیز می‌تواند چنین صلاحیتی را دارا باشد. در ادامه تأکید شده است که هنوز در تفکیک این صلاحیت‌ها، خلأهای قانونی وجود دارد که لازم بود قوانین عادی چنین صلاحیت‌ها را تفکیک نموده و به انجام اصلاحات اداری همت می‌گذاشت.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

واژگان کلیدی: اصلاحات اداری، سیستم اداری، غیر متمرکزسازی، تعدیل و

ایجاد واحدهای اداری.

مقدمه

اصلاحات اداری یکی از آرمان‌ها و مطالبات تاریخی و اصلاحی شهروندان کشور است که به صورت صریح در قانون اساسی مورد مطالبه، تسوید و تأیید قرار گرفته است. سیستم اداری کشور که از زمان‌های دور ایجاد و کم‌کم بر حجم آن افزوده شده است، سیستم نامتعادل، غیر عادلانه و مشارکت‌ناپذیر می‌باشد که کم‌تر بر بنیاد معیارهای پذیرفته‌شده مدرن اداری عیار و سامان‌دهی شده است. این سیستم نه تنها زمینه‌های رشد و انکشاف مدیریت درست و دقیق اداری را به انسداد کشانده است که زمینه حضور و مشارکت‌های سیاسی شهروندان در امر مدیریت کشور را نیز محدود و توزیع عادلانه و متناسب فرصت‌های اداری را کاملاً از بین برده و در نتیجه واگرایی‌های ملی را به فعلیت رسانده است. بر همین اساس، اصلاحات اداری و ایجاد سیستم اداری مدرن و منطبق با نیازمندی‌های ملی، در صدر مطالبات و اولویت‌های شهروندی قرار گرفته و در ماده پنجاه قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

بدیهی است که اصلاح سیستم اداری متناسب با کلیت نظام سیاسی کشور متفاوت و در تناسب با نظام سیاسی طراحی و ایجاد می‌شود؛ به‌عنوان نمونه: اگر نظام سیاسی کشور به صورت نظام فدرال ایجاد و تعیین می‌شد، طبیعی بود که اصلاحات اداری به‌گونه کاملاً متفاوت از اصلاحاتی می‌باشد که در ادارات نظام سیاسی متمرکز، اجرا و قابلیت اعمال را پیدا می‌نمود. بر همین اساس، اصلاحات اداری که در درون ساختار نظام سیاسی فعلی ما پیشنهاد شده است، غیر متمرکزسازی سیستم اداری است که در ماده ۳۶ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، غیر متمرکزسازی نظام اداری یکی از اصلاحات اساسی در حوزه سیستم اداری است که لازم است مورد تعقیب جدی دولت و نظام سیاسی قرار گرفته و در راستای تعمیم قانون اساسی گام‌های جدی برداشته شود.

نکته مهم دیگر که در همین ارتباط وجود دارد، این است که نهادهای مسئول تدوین و تنظیم اصلاحات اداری، لازم است که به مکلفیت‌های خود واقف بوده و اقدامات جدی، مستمر و پی‌هم را در جهت اصلاح سیستم اداری برداشته و شهروندان کشور را بعد از بیش از یک دهه

منتظر نگذاشته و ماده مصرح قانون اساسی را به مرحله اجرا و عمل بگذارد. اصلاحات اداری، بر اساس مفوضات قانون اساسی، به عهده قوه قانون‌گذاری و قسماً به عهده قوه اجراییه گذاشته شده است. در این میان اما، صلاحیت و مکلفیت‌های ولسی جرگه بیش‌تر از سایر نهادها به‌صورت مستقیم در نظر گرفته شده است، ولی تا هم‌اکنون هیچ اقدام جدی در این زمینه از سوی آنان به مشاهده نرسیده است. امید می‌رود که پارلمان بعدی به این مهم پرداخته و اصلاحات در سیستم اداری را از اولویت‌های تقنینی خود پنداشته و از عوارض سیستم متمرکز بکاهد.

الف. اصلاحات اداری

۱. مفهوم اصلاحات اداری

اصلاحات اداری مفهومی است که به‌صورت تقریبی بر تغییرات مهمی در حوزه سیستم اداری، حوزه‌بندی‌های اداری، تکثیر و یا تقلیل نهادهای اداری بر اساس اصول و معیارهای مشخص قانونی، رهبری سیستم اداره، انسجام امور تشکیلاتی، تنظیم بهتر کارمندان، بلندبردن ارتقای ظرفیت‌ها و سپردن کار به شایستگان و مانند آن دلالت دارد.

اما بر بنیاد قانون اساسی (ماده پنجاهم) و ضرورت‌های تاریخی که به‌عنوان عقبه اصلاحات اداری منظور شده است، اصلاحات و تغییرات نسبتاً ریشه‌دار را تداعی می‌کند که از سطح رهبری سیستم اداره، انسجام امور تشکیلاتی، تنظیم بهتر کارمندان، بلندبردن ارتقای ظرفیت‌ها و سپردن کار به شایستگان، فراتر رفته و تغییرات اساسی‌تری را در سطح سیستم اداری، حوزه‌بندی‌های اداری، تکثیر و یا تقلیل نهادهای اداری و تغییرات قسماً بنیادینی را مطالبه می‌کند. بر همین اساس، مراد از اصلاحات در سیستم اداری، تغییرات چشم‌گیر و اساسی است که حداقل مفاهیمی چون غیر متمرکزسازی ادارات کشور، ایجاد و تعدیل واحدهای اداری و مانند آن را ضرورت خواهد داشت.

۲. ضرورت اصلاحات اداری

اصلاحات اداری یکی از مطالبات شهروندی شهروندان افغانستان و یکی از ضرورت‌های تاریخی این کشور بوده است که بر همان اساس، ماده پنجاهم قانون اساسی، دولت را مکلف کرده است تا به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور، تدابیر لازم

را اتخاذ نماید. این ماده قانونی در عین حال که الزامات را برای اصلاحات در سیستم اداری کشور ایجاد می‌نماید، حاکی از ضرورت‌هایی است که در طول تاریخ اداری این کشور موجود بوده و مشکلات عدیده‌ای نیز از این جهت برای مردم خلق شده است. در سیستم اداری فعلی، مشارکت مردم در مدیریت ادارات محلی بسیار پایین بوده و حضور همدلانه شهروندان کشور در این زمینه در سطح پایینی قرار داشته است. بر همین اساس، توزیع عادلانه فرصت‌های ملی در عرصه‌های استخدام اداری، تخصیص بودجه‌های انکشافی و عدم توسعه و انکشاف متوازن و متناسب، از محدودیت‌های اساسی است که سیستم نامتمرکز اداری موجب آن شده است. بر بنیاد چنین تحلیلی می‌توان به این نتیجه دست یافت که اصلاحات اداری از چند جهت مورد ضرورت می‌باشد.

جهت اول، ضرورت‌هایی است که قانون اساسی بر آن تأکید ورزیده و تصریح می‌کند که سیستم اداری نیازمند اصلاحات حدوداً عمیق می‌باشد که باید اجرایی و برآورده شود. قانون اساسی در ماده پنجاهم صراحت دارد که «دولت مکلف است به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور، تدابیر لازم اتخاذ نماید. اداره اجرائات خود را با بی‌طرفی کامل و مطابق به احکام قانون عملی می‌سازد.» بنا بر صراحت این ماده قانون اساسی، اصلاحات در سیستم اداری به یک ضرورت تبدیل و حکومت موظف به انجام چنین اصلاحات شده است. هم‌چنین، بر اساس ماده ۱۳۷ قانون اساسی، «حکومت با حفظ اصل مرکزیت به منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم‌گیری هرچه بیشتر مردم در انکشاف حیات ملی، صلاحیت‌های لازم را مطابق به احکام قانون به اداره محلی تفویض می‌نماید.»؛ چنانچه ماده ۱۳۶ قانون اساسی نیز اجرای اصلاحات در سیستم اداری را بر اساس معیارهای معین قانونی بیان کرده است که «اداره جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس واحدهای اداره مرکزی و ادارات محلی، طبق قانون، تنظیم می‌گردد. اداره مرکزی به یک عده واحدهای اداری منقسم می‌گردد که در رأس هر کدام یک نفر وزیر قرار دارد. واحد اداره محلی، ولایت است. تعداد، ساحه، اجزا و تشکیلات ولایات و ادارات مربوط، بر اساس تعداد نفوس، وضع اجتماعی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

ضرورت‌های دیگری که اصلاحات اداری را ناگزیر کرده است، نیازهای عینی ملی و محلی است که شهروندان کشور هر روز با آن درآویخته و با مشکلات ناشی از آن دست و پنجه نرم

می‌کنند. سیستم اداری در افغانستان به‌گونه‌ای طراحی شده است که مقتضیات اساسی جامعه اداری کشور را پوشش نداده و بر بنیاد منافع کتله‌ای، سمتی، قومی و سایر معیارهای غیر ملی ایجاد شده است. بر همین اساس، مشارکت ملی در پروژه‌های اداری، ایجاد عادلانه مراکز اداری و توزیع عادلانه فرصت‌های استخدام در ادارات دولتی تأمین نشده است. بر همین اساس، ایجاد اداره‌های مرکزی و محلی چالش‌های بزرگی هم‌چون واگرایی ملی، تخریش وجدان و عواطف انسانی نیروهای سرزمینی، تقویت حس بیگانگی ملی، ایجاد طبقات متفاوت اجتماعی و در نتیجه توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و امکانات ملی را موجب شده است.

بر اساس چنین ضرورت‌هایی است که اصلاح سیستم اداری به یک ناگزیری تاریخی تبدیل شده و زمان آن فرا رسیده است که اصول قانون اساسی مورد اجرا قرار گرفته و کشور از پیامدهای نامطلوب و ویرانگر سیستم اداری فرسوده و ناکارآمد فعلی رهایی بخشیده شود. اصلاح سیستم اداری مطالبه سمتی و کتله‌ای نیست؛ بلکه یک مطالبه ملی است که کارآیی و مؤثریت اداره را بالا برده و مشارکت شهروندان را در اصلاح، تغییر و بهبود سیستم اداری تأمین می‌کند. مقاومت در برابر اصلاح سیستم اداری کشور هیچ‌گاهی به سود کشور نبوده و بر عکس، زیان‌های فراوان بر اقتصاد، توسعه، امنیت، فرهنگ و روان جمعی و ملی شهروندان کشور وارد نموده و زمینه‌های ترقی و پیشرفت را به انسداد می‌کشانند.

۳. قلمرو و محدوده‌های اصلاحات اداری

تأسیس ۱۳۹۴

اما آنچه که برای اصلاحات اداری به‌مثابه یک پروژه عملیاتی در درون ساختار اساسی کشور لازم است در نظر گرفته شود، قلمرو و محدوده‌های اصلاحات اداری است. تعیین محدوده‌های اصلاحات اداری این فرصت را برای کشور ایجاد می‌کند تا طرح اصلاحات با توجه به چارچوبه‌ها، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های قانونی صورت گرفته و از سوی دیگر، زمینه‌های عملیاتی آن با در نظر داشت ذهنیت ملی، امکانات و ظرفیت‌های مالی، بودجه‌ای و زیرساخت‌های تجهیزاتی کشور، تمهید و مهیا شود. اصلاح سیستم اداری کشور، بدون در نظر گرفتن موارد متذکره، بیش‌تر شبیه شعارهای میان‌تهی و پوپولیستی است که برای مقاصد مشخص به تریبون‌های فضای رسانه‌ای و مطبوعاتی ارائه شده و زمینه اجرا و عملیاتی شدن طرح‌های اصلاحی قابل عمل را از بین برده و به سمت امتناع و انسداد هدایت می‌نماید. به همین دلایل، ضرورت است تا قلمرو و محدوده‌های اصلاحات اداری مشخص و معین گردیده و بر آن اساس، طرح‌های عملیاتی و قابل

تعقیب و پیگرد، مورد توجه قرار گرفته و به سمت اجرایی شدن آن حرکت شود.

ب. غیر متمرکزسازی سیستم اداری و ایجاد و تعدیل واحدهای اداری

۱. مفهوم غیر متمرکزسازی

به نظر می‌رسد که بر اساس مجوزهای قانون اساسی و با در نظر داشت ظرفیت‌های ملی، غیر متمرکزسازی سیستم اداری، از مصادق اصلی اصلاحات اداری می‌باشد که لازم است مورد توجه قرار بگیرد. تمرکززدایی به صورت‌های متفاوتی صورت می‌پذیرد که ممکن است برخی از صورت‌های آن، امکان عملیاتی نیافته؛ ولی برخی دیگر آن، زمینه و ظرفیت عملیاتی شدن آن وجود داشته باشد.

یکی از سیستم‌های غیر متمرکز، سیستم غیر متمرکز سیاسی است که نظام سیاسی را غیر متمرکز نموده و بر همان اساس، نظام اداری را نیز به صورت غیر متمرکز و متناسب با نظام سیاسی، طراحی و ایجاد می‌کند. در این سیستم، قدرت سیاسی میان اشخاص سیاسی مختلف و حکومت‌های ایالتی تقسیم شده و قدرت با تمام توابع خود به صورت نامتمرکز و توزیع شده طراحی و ایجاد می‌شود (دانش، ۱۳۹۲: ۱۴۷). سیستم فدرالی یکی از همین گونه‌ها بوده و از بهترین سیستم‌های سیاسی و اداری است که غیر متمرکزسازی را به صورت وسیع و ریشه‌دار انجام داده و تا سطح ایجاد صلاحیت‌های مستقلانه به حکومت‌های محلی به پیش رفته است. چه بسا حکومت‌های محلی دارای قانون اساسی مخصوص به خود بوده و صلاحیت تدوین قوانین عادی را برای ایالت خویش نیز دارا می‌باشد.

اما برخی از غیر متمرکزسازی‌ها، غیر متمرکزسازی صرفاً اداری است که هیچ ارتباطی با سیستم غیر متمرکز سیاسی ندارد. غیر متمرکزسازی اداری نیز به صورت‌های متفاوت وجود دارد که حداقل به دو گونه صورت‌بندی شده است. یکی از این صورت‌ها تحت عنوان «سیستم اداری غیر متراکم» و دیگری به نام «سیستم اداری غیر متمرکز» در مباحث حقوقی مورد توجه قرار گرفته است.

سیستم اداری غیر متراکم به حالت تخفیف‌یافته تمرکز اطلاق می‌شود که پاره‌ای از صلاحیت‌ها و اختیارات اداری به شاخه‌های وزارت‌ها و مؤسسات آن‌ها در پایتخت یا در ولایات سپرده

می‌شود تا به‌طور مستقلانه حق تصمیم‌گیری نهایی را داشته باشند (دانش، ۱۳۹۲: ۱۳۷). در سیستم عدم تراکم، «تفویض صلاحیت» عنصر محوری است که از مقامات بالا به مقامات پایین‌رتبه اداری داده شده و عدم تراکم را عملاً محقق می‌سازد. این نوع سیستم، باعث می‌شود که مأمورین پایین‌رتبه نقش رهبری را تمرین نموده و اطمینان به نفس‌شان افزایش یافته و در ساختن کدرهای رهبری‌کننده اداره نقش مؤثری را ایفا نمایند. علاوه بر آن، حالت عدم تراکم به افراد فرصت می‌دهد که میزان شکایت و دادخواهی آنان در مقابل تصمیم اداری افزایش یابد و به آنان این حق داده می‌شود که از یک تصمیم اداری نه‌تنها به خود آن مقام که به مقام بالاتری که تفویض صلاحیت کرده است، نیز شکایت کنند (دانش، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

اما صورت دیگر از غیر متمرکزسازی، «نظام عدم تمرکز» است که به‌صورت سیستم‌های اداری غیر متمرکز مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار گرفته است. عدم تمرکز اداری، نظامی است که در آن صلاحیت تصمیم‌گیری در امور اداری بین مقاماتی که یا از نگاه محلی و یا از نگاه فنی، مستقل از قوه مرکزی هستند، تقسیم می‌شود؛ ولی این مقامات صلاحیت خود را تحت کنترل یا نظارت دولت انجام می‌دهند. این مقامات از استقلال ذاتی برخوردار می‌باشند و صلاحیت‌های خود را با شیوه متفاوتی اعمال می‌کنند.

عدم تمرکز ممکن است به‌صورت مطلق صورت بگیرد که اصولاً اعضای انتصابی از سوی حکومت در این نوع سیستم وجود ندارد و شورای اداره غیر مرکزی از اعضای انتخاب‌شده توسط افراد تشکیل می‌شود؛ ولی گاهی ممکن است که عدم تمرکز به‌صورت نسبی صورت بگیرد که شورای مرکزی از اعضای انتخابی محلی و اعضای انتصابی از سوی حکومت مرکزی تشکیل می‌شوند و اعضای انتخابی را شهروندان محل یا ولایت مربوطه انتخاب می‌کنند (دانش، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در عدم تمرکز نسبی، عنصر «قیمومیت اداری» از مفاهیم محوری است که بر اساس پالیسی مرکزی بودن برنامه‌ریزی و نامتمرکز بودن اجرا، منظور شده و مقامات مکلفند صلاحیت‌های خود را در مطابقت با سیاست عمومی دولت انجام دهند. قیمومیت اداری بر اساس قانون خاص تنظیم شده و شامل نظارتی است که مقامات محلی از حدود صلاحیت خود خارج نشود؛ ولی نظارت بر اعمال مادی و نحوه اجرای آن ندارد. نظارت قیمومیتی برخلاف نظارت سلسله‌مراتبی بوده و قابل شکایت نیز می‌باشد (دانش، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

۲. ایجاد و تعدیل واحدهای اداری

ایجاد و تعدیل واحدهای اداری نیز یکی از مصادق برجسته و از زیرمجموعه‌های اصلاحات اداری است که نیازمند بررسی، ایجاد و عملیاتی‌سازی می‌باشد. اصلاح و تعدیل واحدهای اداری همانند غیر متمرکزسازی از مطالبات تاریخی شهروندان کشور ما می‌باشد که در قانون اساسی به‌صورت واضح و روشن انعکاس یافته و به‌صورت اصولی با تعدیل و ایجاد واحدهای اداری موافقت صورت گرفته و در ماده‌های ۳۶ و ۵۰ قانون اساسی انعکاس یافته است. ایجاد و تعدیل واحدهای اداری از مفاهیمی است که ایجاد واحدهای اداری جدید، اصلاح مرزبندی واحدهای اداری، تعیین معیارهای ایجاد و مرزبندی واحدهای اداری و ادارات محلی را شامل می‌شود که در مجموع می‌توان تحت عنوان اصلاح واحدهای اداری جای داد.

۳. ضرورت غیر متمرکزسازی و تعدیل و ایجاد واحدهای اداری

غیر متمرکزسازی و تعدیل واحدهای اداری از پروسه‌های لازم و ضروری است که باید مورد توجه نظام و دولت افغانستان واقع گردیده و به‌صورت جدی مورد پیگیری و تعقیب قرار بگیرد. از میان بسیاری از ضرورت‌هایی که وجود دارد، مهم‌ترین ضرورت آن، دموکراتیک‌ساختن اداره می‌باشد؛ به این مفهوم که ملت‌ها هم‌چنان‌که در اداره امور سیاسی کشور نقش داشته و با انتخاب مستقیم و یا غیر مستقیم‌شان، نمایندگان‌شان را در قوه‌های مجریه و مقننه گزینش و انتخاب می‌کنند، لازم است که در اداره امور محلی‌شان نیز سهم فعال و واقعی بگیرند. نظام‌های اداری ما فعلاً به‌گونه‌ای است که شهروندان در تعیین مقدرات‌شان دخالت نداشته و چه‌بسا مراکز ادارات، افراد و شخصیت‌های اداری به‌صورت غیر عادلانه و به‌دور از دخالت اراده شهروندان محلی، انتخاب و گزینش شده‌اند. علاوه بر آن، تخفیف بار سنگین اداره مرکزی، امکان اصلاحات اداری، ایجاد فرصت‌های جدید برای تجربیات نوین و عصری، مقاومت در برابر بحران‌ها و عدالت در تقسیم مالیات و درآمدهای عمومی کشور، از مهم‌ترین ضرورت‌ها و مزایای نظام غیر متمرکز می‌باشد که لازم است مورد توجه و عمل قرار بگیرد.

این ضرورت نه‌تنها به‌صورت یک پیشنهاد آنی مطرح شده می‌باشد که یکی از مطالبات تاریخی شهروندان افغانستان بوده و به‌صورت بسیار واضح و روشن در قانون اساسی انعکاس جدی یافته و مورد تأکید آن قرار گرفته است. ماده ۱۳۷ قانون اساسی بر این امر تأکید داشته است که

«حکومت با حفظ اصل مرکزیت به منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم‌گیری هرچه بیشتر مردم در انکشاف حیات ملی، صلاحیت‌های لازم را مطابق به احکام قانون، به اداره محلی تفویض می‌نماید.»؛ بنابراین، بعد از گذشت بیش از یک دهه از تدوین قانون اساسی، لازم است که این ماده قانون اساسی عملیاتی گردیده و حداقل به این مطالبه شهروندان جامعه عمل پوشانده شود.

ایجاد و تعدیل واحدهای اداری نیز از ضرورت‌های تاریخی شهروندان کشور می‌باشد که این ضرورت نه تنها در قالب مطالبات ملی مطرح شده است که در قانون اساسی نیز انعکاس یافته و مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۱۳۶ قانون اساسی صراحت دارد که اداره جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس واحدهای اداره مرکزی و ادارات محلی، طبق قانون، تنظیم می‌گردد. اداره مرکزی به یک عده واحدهای اداری منقسم می‌گردد که در رأس هر کدام یک نفر وزیر قرار دارد. واحد اداره محلی، ولایت است. تعداد، ساحه، اجزا و تشکیلات ولایات و ادارات مربوط، بر اساس تعداد نفوس، وضع اجتماعی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی توسط قانون تنظیم می‌گردد. در همین راستا، ماده ۱۴۲ قانون اساسی دولت را مکلف نموده است که به مقصد تعمیم احکام و تأمین ارزش‌های مندرج این قانون اساسی، ادارات لازم را تشکیل دهد.

ج. شورای ملی و صلاحیت اصلاحات اداری

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

۱. جایگاه حقوقی مجلس شورای ملی

بر اساس ماده ۸۱ و ۸۳ قانون اساسی، شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن بوده و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. بنا بر اساس این مواد از قانون اساسی، مجلس شورای ملی از اصلی‌ترین ارکان نظام سیاسی است که تأثیرگذاری جدی در عرصه‌های گوناگون داشته و به صورت مستقیم از سوی مردم و شهروندان کشور گزینش شده و مکلف به تأمین و اعمال اراده‌های موکلین‌شان می‌باشد.

مجلس شورای ملی دارای برخی صلاحیت‌هایی است که سایر ارکان نظام سیاسی از آن برخوردار نبوده و جزء صلاحیت‌های انحصاری آن می‌باشد. هرچند بر اساس ماده ۹۵ قانون

اساسی، پیشنهاد طرح قانون از طرف حکومت یا اعضای شورا و در ساحت تنظیم امور قضایی از طرف ستره محکمه حکم صورت می‌گیرد؛ ولی در عین حال، تصویب قوانین و سایر اسناد تقنینی از صلاحیت‌های انحصاری مجلس شورای ملی است که در تمامی حوزه‌ها می‌تواند از این صلاحیت استفاده نموده و خلأهای اداری، سیاسی، مدنی و مانند آن را با تصویب و تدوین اسناد تقنینی پر نماید. علاوه بر تدوین و تصویب اسناد تقنینی، نظارت بر اعمال حکومت و اجرای قوانین نیز از صلاحیت‌های اساسی شورای ملی می‌باشد. به همین دلیل، ماده ۸۹ قانون اساسی به ولسی جرگه صلاحیت داده است که با پیشنهاد یک ثلث اعضا، کمیسیون خاص را جهت بررسی و مطالعه اعمال حکومت تعیین نماید. بر همین اساس، ماده ۹۳ قانون اساسی به هریک از کمیسیون‌های هردو مجلس شورای ملی صلاحیت داده است که از هریک از وزرا در موضوعات معین می‌تواند سؤال نمایند. علاوه بر سؤال از وزرا، ماده ۹۱ قانون اساسی تصریح کرده است که مجلس شورای ملی یا ولسی جرگه دارای صلاحیت‌های اختصاصی استیضاح از وزرا نیز می‌باشد. استیضاب و استیضاح وزرا، از اساسی‌ترین صلاحیت‌های مجلس شورای ملی است که آنان را توانا می‌سازد تا از اجرای قوانین و مصوبات ولسی جرگه بازخواست نمایند. بر همین اساس، ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا، می‌تواند از هریک از وزرا استیضاح به عمل آورد. علاوه بر استیضاح، اگر چنانچه توضیح ارائه شده قناعت‌بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رأی عدم اعتماد را بررسی نموده و در صورت عدم قناعت‌بخشی دفاعیات وزیر، رأی عدم اعتماد با اکثریت آرای کل اعضای ولسی جرگه صادر می‌شود.

بنا بر مواد مصرح قانون اساسی، ولسی جرگه و یا شورای ملی، دارای جایگاه برجسته و مهم حقوقی و تقنینی است که می‌تواند تمامی دستگاه‌های اجرایی و قضایی را تحت تأثیر قرار داده و صلاحیت دارد تا پلان‌ها و استراتژی‌های ملی را به صورت اسناد تقنینی تدوین نموده و در جهت اجرای‌شان تلاش نماید. بر همین اساس، تدوین اسناد تقنینی لازم جهت اصلاحات اداری و نظارت از حسن اجرای آن نیز در همین چارچوب قابل عمل بوده و مجلس شورای ملی می‌تواند در این زمینه پیشگام‌تر از هر نهاد دیگر بوده و در صدد تعمیل مواد قانون اساسی برآید.

۲. شورای ملی و صلاحیت اصلاحات اداری

از نظر اصولی و بر اساس قانون اساسی، دو نهاد مهم اجرایی و تقنینی مسئولیت اجرای پروسه

غیر متمرکزسازی و ایجاد و تعدیل واحدهای اداری را به عهده دارند که باید تحت تعقیب و عملیاتی‌سازی قرار بدهند. بر همین اساس، در ماده ۱۴۲ قانون اساسی دولت مکلف شده است تا به منظور تعمیم احکام و تأمین ارزش‌های مندرج این قانون اساسی، ادارات لازم را تشکیل نماید؛ چنانچه در ماده ۱۳۷ قانون اساسی نیز بر غیر متمرکزسازی نظام تأکید نموده و تصریح می‌کند که حکومت با حفظ اصل مرکزیت به منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم‌گیری هرچه بیشتر مردم در انکشاف حیات ملی، صلاحیت‌های لازم را مطابق به احکام قانون، به اداره محلی تفویض می‌کند.

اما صلاحیت مجلس شورای ملی یا ولسی جرگه نسبت به پروسه غیر متمرکزسازی و ایجاد و تعدیل واحدهای اداری نیز از مسائلی است که به صورت کلی مورد توجه قرار گرفته و در اسناد تقنینی انعکاس یافته است. بر اساس ماده ۵۰ قانون اساسی، نظام سیاسی و در مجموع دولت مکلف شده است تا به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور، تدابیر لازم اتخاذ نماید؛ ولی این‌که آیا مجلس شورای ملی یا ولسی جرگه، به عنوان بخشی از دولت، می‌تواند به این مهم اقدام نموده و غیر متمرکزسازی را در اولویت‌های کاری خویش قرار دهد یا این‌که تنها حکومت می‌تواند به چنین اقدام دست زده و بر اساس ماده ۱۳۷ قانون اساسی و با حفظ اصل مرکزیت به منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم‌گیری هرچه بیشتر مردم در انکشاف حیات ملی، صلاحیت‌های لازم را مطابق به احکام قانون به اداره محلی تفویض نماید.

هرچند در این ارتباط لازم بود که قوانین عادی مکلفیت‌ها و صلاحیت‌های ولسی جرگه و حکومت را مشخص نموده و به خصوص در مورد غیر متمرکزسازی و تعدیل و ایجاد واحدهای اداری، احکام واضح و مشخصی را بیان می‌کرد؛ ولی تا هم‌اکنون چنین قانونی وجود نداشته و بر اساس قوانین قبلی که پاسخ‌گوی نیازهای عصری نمی‌باشد، تصمیم اتخاذ می‌شود. ولی در عین حال، ماده ۹۰ قانون اساسی افغانستان، صلاحیت‌های شورای ملی را بر شمرده و تصریح می‌کند که شورای ملی دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد: (۱) تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی؛ (۲) تصویب پروگرام‌های انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی؛ (۳) تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه؛ (۴) ایجاد واحدهای اداری، تعدیل و یا الغای آن؛ (۵) تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن؛ (۶) سایر

صلاحیت‌های مندرج این قانون اساسی. بنا بر صراحت این ماده قانون اساسی، ایجاد واحدهای اداری، تعدیل و یا الغای آن، از صلاحیت‌های شورای ملی دانسته شده و این شورا می‌تواند بدون کدام نگرانی، طرح ایجاد و تعدیل واحدهای اداری را تدوین، تصویب و جهت عملیاتی شدن آن برای طی مراحل قانونی آماده نماید.

متأسفانه تا هم‌اکنون، ما به کدام طرح، لایحه و یا مسوده قانونی در این زمینه برخورد کرده‌ایم که مجلس شورای ملی جهت اجرایی شدن اصلاحات اداری، آن را به‌عنوان یکی از مطالبات تاریخی شهروندان ارائه نموده و برای طی مراحل قانونی به مراجع ذی‌ربط سپرده باشد؛ لذا می‌توان یادآور شد که ایجاد و تعدیل واحدهای اداری از صلاحیت‌های ولسی جرگه بوده و نه تنها هیچ منع قانونی در این زمینه وجود نداشته که اصولاً ماده ۹۰ قانون اساسی، ایجاد، تعدیل و الغای واحدهای اداری را از صلاحیت‌های قوه مقننه دانسته است.

تا آنجایی که معلومات به ما اجازه می‌دهد، مجلس شورای ملی تنها طرح قانون تشکیلات اساسی دولت را در همین زمینه تدوین و ارائه کرده است که هنوز طی مراحل قانونی خود را سپری نموده است. این در حالی است که برای غیر متمرکزسازی ادارات و ایجاد و تعدیل واحدهای اداری نیازمند قوانینی چون قانون حکومت‌داری محلی، قانون شوراهای ولایتی، قانون اداری ولایتی، قانون شاروالی‌ها، قانون شورای ولسوالی و قانون اداری ولسوالی می‌باشیم که یا باید از نو تدوین شوند و یا اصلاحات اساسی در برخی از قوانین مرتبط موجوده صورت دهند؛ ولی مجلس شورای ملی در این زمینه‌ها اقدام صورت نداده و وظیفه اصلی خود را که تدوین قوانین می‌باشد، به خوبی انجام نداده است. بر همین اساس، می‌توان به این نتیجه دست یافت که ولسی جرگه توفیق چندانی در اجرای وظایف و صلاحیت‌های ذاتی‌شان نداشته و پیشرفت‌های حداقلی برای آن قابل تصور نمی‌باشد. جالب این‌جا است که بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی همیشه دم از عدم اصلاحات اداری و غیر متمرکزسازی می‌زنند؛ در حالی که هیچ چارچوب و زمینه حقوقی جهت اجرای آن تمهید نکرده‌اند.

حکومت و صلاحیت اصلاحات اداری

۱. جایگاه حقوقی حکومت و صلاحیت اصلاحات اداری

حکومت بر اساس ماده ۷۵ قانون اساسی، از جایگاه مهم حقوقی برخوردار بوده و دارای صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های مهم اداری و اجرایی می‌باشد. بر همین اساس، وظایفی چون تعمیم احکام این قانون اساسی و سایر قوانین و فیصله‌های قطعی محاکم، حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و صیانت منافع و حیثیت افغانستان در جامعه بین‌المللی، تأمین نظم و امن عامه و از بین بردن هر نوع فساد اداری، ترتیب بودجه، تنظیم وضع مالی دولت و حفاظت دارایی عامه، طرح و تطبیق پروگرام‌های انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی، ارائه گزارش به شورای ملی در ختم سال مالی درباره امور انجام‌شده و پروگرام‌های عمده سال مالی جدید، انجام سایر وظایفی که به موجب این قانون اساسی و قوانین دیگر از وظایف حکومت دانسته شده است، می‌باشد.

حکومت و یا قوه مجریه شاید یکی از درگیرترین قوه‌های سه‌گانه نظام سیاسی کشور می‌باشد که به صورت مستقیم با بخش اداری سروکار داشته و نهادهای اداری تحت رهبری این قوه به اجرائات می‌پردازد. بر همین اساس، حکومت کشور بیش‌تر از هر نهاد دیگر دولتی به چالش‌ها، کاستی‌ها، ضرورت‌ها و نیازمندی‌های سیستم اداری آشنایی کامل دارد. بر همین اساس، بسیار به‌جا است که طرح اصلاح سیستم اداری کشور از سوی این قوه تعقیب و پیگیری شود. پیگیری طرح غیر متمرکزسازی و ایجاد و تعدیل واحدهای اداری به این جهت نیز لازم است که از سوی نهاد اجرایی حکومت پیگیری شود تا ظرفیت‌های بودجه‌ای، تخنیکی و بشری آن در نظر گرفته شده و بر بنیاد رفع چالش‌های سیستم اداری طراحی و اجرا شود؛ ولی آنچه که باید مورد توجه قرار بگیرد، صلاحیت‌های اجرایی حکومت جهت انجام اصلاحات اداری و تعدیل و ایجاد واحدهای اداری است که از منظر قانونی، توانایی و ظرفیت حقوقی پروسه غیر متمرکزسازی را دارا است یا نه؟ هرچند در این زمینه خلأ قانونی فوق‌العاده وجود دارد که تا هنوز نتوانسته‌ایم قانون ادارات محلی، قانون تشکیلات اساسی دولت و سایر قوانین و مقرره‌های مربوطه را تدوین نموده و بر اساس آن تصمیم به غیر متمرکزسازی گرفته شود؛ ولی در عین حال، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که قوه اجراییه، به‌عنوان بخشی از دولت، نیز این صلاحیت را دارا است

تا دست به تعدیل و ایجاد واحدهای اداری زده و طرح آن را ارائه و عملیاتی سازد؛ به این معنا که صلاحیت تعدیل و ایجاد واحدهای اداری، صلاحیت انحصاری ولسی جرگه نبوده و قوه اجراییه و مقننه هر دو از چنین صلاحیتی برخوردار می‌باشند. البته، این برداشت از ماده‌های قانون اساسی نیازمند تدبیر، دقت و تفسیر دقیق می‌باشد تا مشخص شود که تعدیل و ایجاد واحدهای اداری تنها در صلاحیت شورای ملی و ولسی جرگه می‌باشد یا این که حکومت به‌عنوان بخشی از دولت و نظام سیاسی نیز صلاحیت دارد که به مقصد تعمیم احکام و تأمین ارزش‌های مندرج این قانون اساسی، ادارات لازم را تشکیل نماید. هرچند در ماده ۹۹ قانون اساسی ایجاد واحدهای اداری، تعدیل ویا الغای آن از صلاحیت‌های ولسی جرگه برشمرده شده است؛ ولی در عین حال، حکومت وحدت ملی پالیسی‌ها و پلان‌هایی را در جهت اصلاحات اداری و اعمال حاکمیت حکومت‌داری شایسته، تدوین و ارائه نموده است که در صورت عملی شدن آن، بیش‌ترین مطالبات شهروندان در جهت اصلاح سیستم اداری به اجرا درخواهد آمد.

۲. پلان اصلاحات اداری در حوزه ایجاد و اصلاح نهادهای اداری

وضعیت غیر متمرکزسازی اداری و تعدیل و ایجاد واحدهای اداری تغییر چندان ننموده و بر اساس تقسیمات و قوانین قدیمی کشور، مدیریت اداری به پیش برده شده و به احکام ماده‌های قانون اساسی جدید عمل نشده است؛ اما در این اواخر، نقشه راه اصلاحات حکومت‌داری محلی تحت عنوان «حکومت‌داری شهروندمحور» جهت اصلاح سیستم اداری کشور به‌عنوان یک استراتژی ملی از سوی اداره ارگان‌های محل تدوین و به شورای عالی حاکمیت قانون و مبارزه با فساد اداری ارائه و مورد تأیید آن شورا نیز واقع شده است (طرح حکومت‌داری شهروندمحور؛ اداره ارگان‌های محل: ۱۳۹۷). این نقشه راه در محورهایی چون زون‌های اقتصادی، ولایات، شاروالی‌ها، ولسوالی‌ها و قریه‌جات تدوین شده و در مورد تمامی این موضوعات، دیدگاه‌های خاص را ارائه داده است. این نقشه را به‌صورت کلی در مورد لزوم تجدید قوانین و مقررات حکومت‌داری محلی، بازنگری معیارهای کتگوری‌بندی ولایات و شاروالی‌ها و تقویت زیربنای حکومت‌داری اصلاح‌شده، طرح‌هایی را ارائه نموده است.

نقشه راه در سطح ولایات صراحت دارد که افغانستان در مجموع دارای ۳۴ ولایت است که در هر ولایت از کارکردهای دولت مرکزی نمایندگی می‌کند. طبق قانون حکومت‌داری محلی، هریک از این ولایات بر اساس تعداد جمعیت (نفوس) و وسعت اقتصاد آن به ولایات درجه ۱، درجه ۲

و درجه ۳ درجه‌بندی شده است که از این تصنیف برای تخصیص منابع اساسی استفاده می‌شود. با این حال، اداره ارگان‌های محل در نظر دارد تا یک پروسه‌ای را جهت سنجش مرزبندی‌های دوباره ولایات و ولسوالی‌ها جهت ایجاد توازن نفوس در هریک از این نهادها آغاز نماید که اثرات بودجه‌ای و تخصیص منابع را در پی خواهد داشت. علاوه بر این، معیارهای دیگری چون شاخص‌های سیاسی (مانند انتخابات برگزار شده)، شاخص‌های اقتصادی، شاخص‌های اجتماعی چون فیصدی حضور اطفال در مکاتب، حد اوسط سال شمولیت در مکتب و شاخص‌های صحتی و غیره، به‌عنوان امتیازات تخصیص وجوه مالی تشویقی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

نقشه راه در سطح ولسوالی‌ها بیان داشته است که در افغانستان مجموعاً ۳۸۷ ولسوالی وجود دارد که بر مبنای نفوس و ساختار محیط‌زیستی و اجتماعی آن‌ها به کتگوری‌های ۱، ۲ و ۳ تقسیم‌بندی شده است که این تصنیف‌بندی جهت تخصیص منابع اساسی مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما بر اساس این نقشه راه، سنجش کارکردهای ولسوالی‌ها و نیز تصمیم در مورد تخصیص بودجه تشویقی برای آن‌ها از همان معیارهای کتگوری ولایات (شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) استفاده خواهیم کرد. علاوه بر آن، پیشنهاد کرده است که هر ولسوالی به انواع ولسوالی شهری، نیمه‌شهری، ترانزیت، دارای منابع طبیعی و سرحدی، تصنیف گردیده و به‌عنوان معیار سنجش کارکردهای ولسوالی مورد استفاده قرار گیرد.

نقشه راه تأکید دارد که در نقشه‌های سرحدی ولایات و ولسوالی‌ها مساوات وجود نداشته است؛ لذا اداره مستقل ارگان‌های محل باید پروسه مشورتی را به راه بیندازد تا از این طریق، سرحد ولایات و ولسوالی‌ها با در نظر داشت اصول مساوات و نفوس، تجدید شوند. اداره ارگان‌های محل باید معیارها و پروسه‌های معیاری را به این منظور برای این ادارات ترتیب دهد. این اداره باید معیارهایی هم‌چون کم‌ترین مقدار نفوس و مساوات در قسمت تخصیص منابع بین ولایات و ولسوالی‌ها را در نظر بگیرند. در ضمن، اداره مستقل اراضی و ارگان‌های محل باید تقسیم‌بندی مجدد شاروالی‌ها را نیز آغاز نمایند (طرح حکومت‌داری شهروندمحور؛ اداره ارگان‌های محل: ۱۳۹۷).

۳. پلان اصلاحات اداری در حوزه توسعه اقتصادی

این نقشه راه در حوزه توسعه‌ای و اقتصادی، افغانستان را به هشت زون تقسیم‌بندی کرده

است. این تقسیم‌بندی بر اساس تقسیم‌بندی زون‌های امنیتی که هفت قول اردو در آن جابه‌جا شده است، صورت‌بندی گردیده است: (۱) زون مرکز: کابل، پنجشیر، کاپیسا، وردک و پروان؛ (۲) زون شرق: ننگرهار، لغمان، کنر و نورستان؛ (۳) زون جنوب‌شرق: پکتیا، خوست، لوگر، پکتیکا و غزنی؛ (۴) زون مرکزی: بامیان، دایکندی و غور؛ (۵) زون غرب: هرات، بادغیس و فراه؛ (۶) زون شمال: بلخ، سمنگان، جوزجان، سرپل و فاریاب؛ (۷) زون شمال‌شرق: قندوز، تخار، بغلان و بدخشان. این نقشه راه در مورد شاروالی‌ها و قریه‌جات نیز برنامه‌هایی را پیشنهاد کرده است که از ذکر آن خودداری می‌شود.

این نقشه راه در جمع‌بندی‌ای که دارد، تصریح می‌کند که این راپور استراتژی را بیان می‌کند که در چهارچوب بهبود عملکرد ادارات محلی افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نقشه پیشنهادات خود را در هفت بخش کلیدی بیان داشته است:

۱. طرح قانون مورد نیاز تا مسئولیت‌های هر اداره محلی را تدوین نماید (قانون حکومت‌داری محلی، قانون شورای‌های ولایتی، قانون اداری ولایتی، قانون شاروالی‌ها، قانون شورای ولسوالی، قانون اداری ولسوالی که برخی نیاز به تجدید نظر دارند و برخی دیگر باید تدوین شوند)؛
۲. ایجاد یک کمیته حکومت‌داری محلی تحت نظر شورای عالی حاکمیت قانون و مبارزه علیه فساد اداری؛
۳. برگزاری یک پروسه مشورتی ملی راجع به مشخص‌ساختن مجدد سرحدات ولایات و ولسوالی‌ها؛
۴. ایجاد هفت اداره توسعه‌ای منطقه‌ای به منظور توسعه و تطبیق پروژه‌ها در هر منطقه مربوطه؛
۵. تطبیق اصلاحات مالی محلی به شمول ایجاد وجوه مالی تشویقی، اضافه‌کاری و اجازه‌دادن به ادارات محلی تا عواید را افزایش دهند؛
۶. ایجاد یک پروژه ساختمانی محلی تا از موجودیت حکومت در هر ولسوالی افغانستان اطمینان حاصل شود؛
۷. ایجاد یک برنامه توسعه‌ای منابع بشری محلی.

در همین رابطه، رئیس جمهور، محمد اشرف غنی، نیز در کنفرانس ملی ولسوالان (۱۳۹۷/۷/۱۹)

بر بازنگاری تشکیلات ولسوالی‌ها و نیز نقش ولسوال‌ها در سطح واحدهای سومی تأکید کرده و گفته است که باید صلاحیت‌ها و مسئولیت‌ها یکسان بوده و افزایش صلاحیت را وابسته به افزایش ظرفیت و کفایت دانسته است. وی تصریح نموده است که تشکیل ادارات باید در مرکز تقلیل یافته و در ولایات افزایش یابد و در صورت نیاز، ولایات جدید نیز ایجاد خواهند شد. رئیس جمهور از ولسوالان خواسته است تا فهرست سدها و بندهای کوچک را تهیه و ترتیب نمایند تا اقدامات در زمینه احداث آن‌ها صورت گیرد. رئیس جمهور به ارگان‌های محلی هدایت داد تا به منظور تأمین ارتباط مستقیم با واحدهای سومی (ولسوالی‌ها) شورای عالی ولسوالی‌ها را ایجاد نمایند تا ولسوال‌ها، خواست‌ها و نیازمندی‌های‌شان را به صورت مستقیم با رئیس جمهور شریک سازند. هم‌چنین، رئیس جمهور به ارگان‌های محلی هدایت داده است تا نشست مشترک را با وزارت‌های سکتوری ترتیب دهد که ولسوالان بتوانند وضعیت ولسوالی‌های‌شان را رو در رو تشریح نمایند و اقدامات عاجل برای رفع نیازمندی‌ها روی دست گرفته شود. رئیس جمهور در این کنفرانس به اداره مستقل ارگان‌های محلی هدایت داده است که تدابیر برگزاری کنفرانس ملی سراسری ولسوالان را تا سه ماه دیگر روی دست گیرند.

نتیجه‌ای که از طرح چنین پالیسی‌ها و برنامه‌ها به دست می‌آید، این است که حکومت، طرح‌ها و پلان‌های قابل توجه را در جهت ایجاد اصلاحات اداری و غیر متمرکزسازی اداری به صورت جدی دنبال نموده و شیوه حکومت‌داری شایسته را به صورت عملیاتی تحت برنامه دارد؛ بنابراین، تا هم‌اکنون شورای ملی هیچ پلان و برنامه‌ای جهت اجرای اصلاح سیستم اداری ارائه نداده و در این زمینه که از صلاحیت‌های مصرح قانون اساسی نیز برخوردار می‌باشد، کدام طرحی ارائه نشده و تعقیب نیز صورت نگرفته است.

هـ. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از بحث اصلاحات اداری؛ صلاحیت‌های شورای ملی یا حکومت؟ به دست می‌آید، این است که لازم است نظام سیاسی ما- اعم از قوه‌های دخیل چون قوه مقننه و قوه مجریه و سایر نهادهای دولتی- دست به دست هم داده و زمینه اجرای این مطالبه تاریخی شهروندان را تمهید نموده و در برابر آن مقاومت نکنند. اصلاحات اداری، زمینه اجرای برنامه‌های اداری، انکشافی و توسعه‌ای کشور را سرعت داده و زمینه مشارکت شهروندان کشور

را در تعیین مقدرات سیاسی و اداری‌شان بالا برده و در جهت تأمین ثبات و امنیت پایدار کشور نقش انکارناپذیر و بی‌بدیلی را ایفا نماید.

نقشه راه پیشنهادی و سایر طرح‌های روی دست حکومت، طرح قابل توجه است که حدوداً از جامعیت خوب برخوردار بوده و در زمینه انکشافی، تمامی ولایات کشور را تحت پوشش قرار داده و می‌توان بر اساس آن، بخش‌های امنیتی کشور را نیز تقسیم‌بندی نموده و مشخصاً برای زون اقتصادی ولایات مرکزی یک قول اردوی مشخص را اختصاص داد. ایجاد و تعدیل واحدهای اداری در سطح ولایت نیز ضرورت دیگری است که لازم است به صورت جدی دنبال شده و طرح‌ها و پیشنهادهای ریاست محترم جمهور را در این زمینه عملیاتی نمود. هرچند در این زمینه لازم است که طرح‌های جامع و کارشناسی‌شده‌ای تدوین شود تا این ضرورت تخنیکی به ضرورت‌های صرفاً سیاسی تقلیل نیافته و به صورت جامع و درازمدت پاسخ‌گوی نیازهای اداری کشور قرار بگیرد. در سطح ولسوالی‌ها نیز معیارهای ارائه‌شده در نقشه راه حدوداً قابل قبول بوده و لازم است که مورد تعقیب، پیگیری و اجرا قرار بگیرد.

از همه مهم‌تر، غیر متمرکزسازی سیستم مدیریت، در کنار تعدیل و ایجاد واحدهای اداری، نیز یکی از ضرورت‌های ملی است که به صورت جدی مورد تعقیب و پیگیری قرار گرفته و واحدهای اداری دومی و سومی در امر مدیریت کشور صلاحیت‌های لازم و واقعی را باید داشته باشد. با انجام چنین اصلاحات، نقطه‌های تاریخی در اداره کشور رونما گردیده و کشور به سمت قانون‌مداری، ثبات، امنیت، عدالت و رفاه رهنمون گردیده و نام نیک آن از دولت است که طرح‌های آن را به مرحله عمل رسانده است.

منابع

۱. دانش، سرور (۱۳۹۲)، حقوق اداری افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب سال ۱۳۸۲.
۳. حکومت‌داری شهروندمحور، نقشه راه اصلاحات حکومت‌داری محلی، ارائه‌شده از سوی ارگان‌های محل به جلسه شورای عالی حاکمیت قانون و مبارزه با فساد اداری، مؤرخ ۱۳۹۷/۲/۲۴.
۴. سخنرانی محمد اشرف غنی، رئیس جمهور، کنفرانس ملی ولسوالان، ۱۳۹۷/۷/۱۹.